

بررسی آراء میرزا ابوالحسن جلوه

در نقد حرکت جوهری ملاصدرا

بهزاد محمدی*، دانشجوی دکتری فلسفه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات اصفهان
مهدی دهباشی، استاد گروه فلسفه دانشگاه اصفهان

چکیده

حرکت جوهری که برآمده از مبانی فلسفی ویژه حکمت متعالیه است، یکی از اساسیترین نظریه‌های بدیع در تاریخ فلسفه اسلامی است که توانسته بسیاری از معضلات و ابهامات فلسفی را حل نماید. اما حکیم میرزا ابوالحسن جلوه انتقاداتی بر این نظریه وارد کرده است که مهمترین آنها عبارتند از: بازگشت همه تغییرها در جهان به حرکت وضعی فلک، اعتقاد به کون و فساد آنی حرکات در جهان، نیاز حرکت جوهری به موضوع ثابت و انقلاب ماهیت در صورت پذیرش حرکت جوهری. در این مقاله این انتقادات هم بلحاظ مبنایی و هم بلحاظ تبیین و استدلال مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که حکیم جلوه با نگاه مشائی و غفلت از اصول اساسی فلسفه ملاصدرا، این انتقادات را مطرح نموده است و همچون شیخ‌الرئیس در همه اشکالاتی که بر حرکت جوهری وارد کرده، بین احکام وجود و احکام ماهیت خلط نموده است.

مقدمه

سخن از ثبات و حرکت در تاریخ فلسفه به فیلسوفان پنج قرن قبل از میلاد بازمی‌گردد. پارمنیدس از جمله فیلسوفانی است که همه چیز را ثابت می‌انگارند.^۱ در مقابل، هراکلیتوس همه جهان را در تحرک و دگرگونی مداوم میدید و به امر ثابتی در جهان قائل نبود.^۲

ارسطو در این بین، هم به ثبات قائل است و هم به تغییر. از نظر او در هر تبدیلی دو امر مطرح است: امر مشترک ثابت و امر مختص عوض شونده. اگر امر مشترک ثابت، جوهر شیء باشد و امر مختص عوض شونده، اعراض و صفات آن باشند، تغییر در عرض است و اگر امر مشترک ثابت، جزء جوهری مادی شیء باشد و امر مختص عوض شونده، جزء جوهری دیگر آن — یعنی جزء صوری آن باشد — تغییر در جوهر است.^۳ بنظر ارسطو، فقط در سه دسته از اعراض حرکت رخ میدهد: کیفیات، کمیات و آیین. او معتقد است حرکت در اعراض ممکن نیست آنی

(نویسنده مسئول) *Email: Behzad_sadra@yahoo.com

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری است.

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۲۱ تاریخ تأیید: ۹۳/۲/۱۴

۱. کاپلستون، تاریخ فلسفه، ج ۱، ص ۷۰.

۲. همان، ص ۵۹.

۳. پاپکین، کلیات فلسفه، ص ۱۴۹.

کلیدواژگان

حرکت جوهری
ابن‌سینا
اصالت وجود
ملاصدرا
حکیم جلوه

باشد بلکه زمانی و تدریجی است. در مقابل، تغییر در جوهر ممکن نیست زمانی باشد، بلکه ضرورتاً آنی است. این تغییر آنی جوهر را «کون و فساد» مینامند.^۴

فیلسوفان مسلمان پیش از صدرالمتهلین، اعم از مشائی و اشراقی، نظریه ارسطو را پذیرفتند. آنها در جواهر و اعراض قائل به تغییر شدند و مانند ارسطو تغییر در جواهر را آنی و از نوع کون و فساد و تغییر در اعراض را زمانی و از نوع حرکت دانستند. این حکما به حرکت در چهار مقوله از مقولات عرضی، شامل کم، کیف، وضع و این قائل بودند. این سینا با اضافه کردن مقوله وضع نشان داد که برخی از حرکت‌هایی که ارسطو و پیروان او از نوع حرکت در این بحساب آورده‌اند، در حقیقت وضعیند.^۵

ملاصدرا در اسفار درباره حرکت مینویسد: «فحقیقة الحركة هو الحدوث التدریجی أو الحصول أو الخروج من القوة إلى الفعل یسیراً یسیراً أو بالتدریج أو لا دفعة».^۶ او حرکت را از خواص موجود جسمانی دانسته و بعقیده او هیچ موجود جسمانی بی ثابت نیست؛ ثابت باید مجرد از ماده جسمانی باشد. ملاصدرا معتقد است همه مادیات بحسب جوهر ذات، متحرکند و حرکت در اعراض، معلول سیلان اصل جوهر است چراکه اعراض در شئون و اطوار وجودی تابع جوهرند.^۷ این بحث، همان حرکت جوهری است که در تاریخ فلسفه اسلامی بعنوان یکی از تأثیرگذارترین و بدیعترین مبانی هستی‌شناختی ملاصدرا مشهور شده است. مطابق این نظریه، عالم طبیعت در عمق و نهاد خود در سیلان و بیقراری بسر میبرد و با تمام هویت خود، روبه تروح، تجرد و ثبات دارد. حکمای بعد از صدرالمتهلین هیچکدام از این

اندیشه ملاصدرا را خطا ندانسته بلکه حداکثر به ناتمام بودن رأی او نظر داده‌اند یا تقریری نواز نظریه او ارائه داده‌اند.

میرزا ابوالحسن جلوه (۱۳۱۴-۱۲۳۸) در کنار آقا علی حکیم مدرس زنوزی، آقا محمدرضا قمشه‌ای و میرزا حسن سبزواری از بنیانگذاران «مکتب فلسفی تهران» است. بطور کلی فلاسفه آن زمان به دو گروه تقسیم میشدند: گروهی طرفدار فلسفه ملاصدرا و گروه دیگر طرفدار فلسفه سینوی بوده‌اند.^۸ او با اینکه اسفار هم تدریس میکرد و حاشیه‌هایی نیز بر این کتاب نوشته است، از جمله منتقدان اندیشه‌های ملاصدرا بشمار می‌آید و بیشتر شهرت وی به برخورد نقادانه وی با آراء ملاصدرا مربوط میشود. یکی از این برخوردها، انتقادات وی بر نظریه حرکت جوهری ملاصدرا است. آراء انتقادی میرزای جلوه بر حرکت جوهری ملاصدرا، در رساله‌یی با عنوان «فائده فی بیان الحركة فی الجوهر وان المراد منها ماهی» در اواخر کتاب شرح هدایه اثیری صدرالمتهلین آمده، که حکیم جلوه بر آن حاشیه نگاشته است.

مقاله حاضر در صدد است انتقادات حکیم جلوه را بررسی نماید و نشان دهد که آیا این انتقادات بر نظریه ملاصدرا وارد است یا خیر. در این راستا، ابتدا مبانی حرکت جوهری ملاصدرا بیان شده و دلایل وی بر اثبات این نظریه ذکر میگردد، سپس

۴. عبودیت، درآمدی به نظام حکمت صدرایی، ج ۱، ص ۲۶۲.

۵. ابن سینا، الطبیعیات الشفاء، ص ۱۰۳-۹۸.

۶. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة،

ج ۳، ص ۳۰.

۷. آشتیانی، شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا، ص ۵۳.

۸. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۱، ص ۲۷۶.

با ذکر انتقادات حکیم میرزا ابوالحسن جلوه، به بحث و بررسی مبنایی و تحلیلی پیرامون انتقادات وی پرداخته میشود.

مبنای حرکت جوهری صدرالمتألهین

برای تبیین و اثبات حرکت جوهری و پاسخ به ایرادات احتمالی بر آن، نیاز به توضیح چند مقدمه است:

۱- اصالت وجود

یکی از اساسیترین اصول مقدماتی حرکت جوهری، «اصالت وجود» است. بر اساس این قاعده، وجود سزاوارترین چیز به تحقق در خارج است، زیرا غیر وجود، بسبب وجود در اعیان و اذهان متحقق و موجود میشود. پس بوسیله اوست که هر صاحب حقیقتی به حقیقت خویش میرسد.^۹ «فموجودیة الماهیات التي لا حقیقة لها بأنفسها إنما هی بالوجود لا بأنفسها و موجودیة الوجود بنفس ذاته لأن الوجود نفسه حقیقة الماهیات الموجودة به»^{۱۰}.

براین اساس اگر وجود اصیل باشد میتوان گفت نوعی از این وجود بگونه‌یی یافت میگردد که موجودیتش عین سیلان و تجدد است، نه اینکه در عالم واقع ماهیتی بتوان یافت که آن ماهیت دارای تجدد و دگرگونی باشد. تنها با پذیرش شق نخست (اصالت وجود) حرکت جوهری قابل تبیین است و در صورت پذیرش اصالت ماهیت (شق دوم) تمام ایرادات و شبهات مخالفان حرکت جوهری وارد بوده و راهی برای گریز از آنها وجود نخواهد داشت.^{۱۱}

۲- محال نبودن انواع غیرمتناهی بالقوه

یکی دیگر از مسائل مقدماتی حرکت جوهری،

■ ملاصدرا معتقد است همه مادیات بحسب جوهر ذات، متحرکند و حرکت در اعراض، معلول سیلان اصل جوهر است چرا که اعراض در شئون و اطوار وجودی تابع جوهرند. مطابق این نظریه، عالم طبیعت در عمق و نهاد خود در سیلان و بیقراری بسر میبرد و با تمام هویت خود، روبه تروح، تجرد و ثبات دارد.

مسئله «محال نبودن انواع نامتناهی بالقوه» است. این نکته یکی از راههایی است که طریق اثبات حرکت جوهری را هموار کرده و راه را برای انکار مخالفان آن سد میکند. وقتی میگوییم شیء دارای ماهیات غیرمتناهی بالقوه است، به این معناست که ذهن میتواند برای این شیء انواعی انتزاع کند.^{۱۲} دلیل نیازمندی حرکت جوهری به این مقدمه از آنجاست که مادر حرکت جوهری ادعا میکنیم ماده صورتهای نامتناهی بالقوه را بنحو اتصال، یکی پس از دیگری میپذیرد. یعنی در هر آنی از آنات، ماده واحد انواع متناهی از صور متوالی را میپذیرد، بطوریکه هریک از این صورتها به همراه ماده قبلی، زمینه بالقوه دیگری را برای جوهر ایجاد مینماید تا بتواند صورت عالیتری را بپذیرد. از آنجا که این حرکت از نازلترین مراتب جوهر که همان ماده اولیه یا هیولا است، شروع شده و تنها در بالاترین مرتبه

۹. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه، ص ۱۳۵.

۱۰. همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۱، ص ۱۹۸.

۱۱. دهباشی، پژوهشی تطبیقی در هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی ملاصدرا و وایتهد، ص ۳۶.

۱۲. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۱، ص ۳۹۸.

خود که عقل فعال است خاتمه می‌یابد، معلوم میشود که این صور متوالی نمیتوانند متناهی و محدود باشند^{۱۳}.

۳- محال نبودن انقلاب ذاتی

صدرالمتألهین معتقد است در پرتو اصالت وجود، تبدیل ذات به ذات دیگر، تبدیل نوع به نوع دیگر و در حرکت جوهری، تبدیل نوع به نوع کاملتر، نه تنها محال نیست بلکه واقع هم میشود، زیرا در هر جا که اشتداد صورت میگیرد در واقع انواع متبدل و کامل میشوند. در اصالت ماهیت، وقتی یک ذات به ذات دیگر تبدیل میشود، نمیتوانیم بگوییم چیزی در آن قبل دارای یک ذات بود و حالا همان دارای ذات دیگری است بلکه تنها میتوانیم بگوییم که این ذات بطور کلی معدوم شده و ذات دیگری موجود شده است که این دیگر تبدیل ذات و انقلاب ذات به ذات دیگر نیست^{۱۴}.

معنای حرکت جوهری از جنبه ماهوی، انقلاب ذات است؛ یعنی جوهر بطور پیوسته و مداوم ماهیت عوض میکند و ماهیات غیرمتناهی راها میکند. در عین حال، وحدتی نیز در اینجا حکمفرماست که این وحدت مربوط به وجود است. در حرکت جوهری، یک وجود واحد ممتد متصل داریم که چون دائماً مراتب مختلف اشتداد را طی میکند، ماهیاتش الی غیرالنهاییه عوض میشود^{۱۵}.

دلایل اثبات حرکت جوهری

(۱) از جمله براهینی که صدرالمتألهین و پیروان او بر حرکت جوهری آورده‌اند، براهنی است که بر مبنای رابطه علیتی که بین جوهر و عرض وجود دارد، اقامه

■ در پرتو اصالت وجود، تبدیل ذات به ذات دیگر، تبدیل نوع به نوع دیگر و در حرکت جوهری، تبدیل نوع به نوع کاملتر، نه تنها محال نیست بلکه واقع هم میشود، زیرا در هر جا که اشتداد صورت میگیرد در واقع انواع متبدل و کامل میشوند.

شده است. در این استدلال با تکیه بر اینکه صورت نوعیه و طبیعت موجود در جوهر جسمانی، علت المتغیر است - یعنی علت مباشر تمامی حرکت‌های عرضی بی است که در آن جسم رخ میدهد - و با تکیه بر قانون «علة المتغیر متغیر»، نتیجه میگیرند که خود طبیعت مذکور نیز متغیر، یعنی تدریجی و سیال است. پس حرکت عرضی معلول طبیعت نوعیه و جوهری آنهاست و علت قریب و طبیعی حرکت باید متحرک باشد. بعبارت دیگر، از اینکه طبیعت موجود در جسم، علت مباشر حرکات اعراض است و علت حرکت ضرورتاً مانند خود حرکت، تدریجی و سیال است، سیلان و حرکت در جوهر را نتیجه میگیرند.

در این استدلال که رابطه علیت جوهر برای عرض مطرح است، حرکات عرضی باید به حرکات ذاتی منتهی شود. اما حرکات ذاتی نیاز به علتی که به آن حرکت دهد ندارند بلکه نیاز به علتی دارند که وجود آن را افاضه کند. صدرالمتألهین با صراحت اظهار میدارد که تحریک در حرکت جوهری این

۱۳. همانجا.

۱۴. همان، ص ۴۰۰.

۱۵. همان، ص ۴۰۱.

نیست که محرک به چیزی حرکت دهد، بلکه تحریک همان ایجاد و آفرینش است که محرک در آن موجد چیزی است که ذاتش سیلان است.^{۱۶}

(۲) وجه دیگری که میتوان براساس رابطه بین جوهر و عرض، حرکت جوهری را اثبات کرد، از طریق خود رابطه عروض است. وجود عرض وابسته به جوهر (جسم) است و خودش وجود استقلالی ندارد؛ بنابراین وجود عرض، تابع وجود جوهر و از مراتب آن است. تحقق عرض، همان موجودیت آن در موضوع (جوهر) است و از خود هیچگونه استقلالی ندارد. براین اساس، وجود حرکت، تغییر و تحول در اعراض تابع و دلیل وجود حرکت در ذات موضوع آن یعنی جوهر است، چراکه عرض شأنی از شئون جوهر و تابع آنست. پس نتیجه میگیریم که حرکت و تغییر عرض، مستلزم حرکت و تغییر جوهر است.^{۱۷}

(۳) یکی دیگر از راههای اثبات حرکت جوهری، ابطال نظریه کون و فساد است. در این استدلال ابتدا نشان میدهند که کون و فساد محال است، زیرا یا مستلزم تنالی آنات است یا مستلزم اینکه ماده در مدتی، ولو بسیار کوتاه، بیصورت باشد؛ که هر دو محالند. اما نمیتوان تبدیل و تبدلات جوهری را منکر شد، پس یک راه باقی میماند و آن اینکه این نوع تبدیل و تبدلات را تدریجی بدانیم و بجای اینکه قائل باشیم که صورتی ثابت وجود دارد که در یک «آن» زائل میشود و صورتی دیگر بجای آن حادث میگردد و از آن پس بطور ثابت وجود دارد، بپذیریم که یک صورت سیال داریم که آن به آن در حال عوض شدن است. البته مقاطعی فرضی از این صورت سیال، کاملاً مشابهند و در نتیجه ثابت بنظر میرسند اما مقاطع فرضی دیگری از آن

غیرمشابهند و بهمین دلیل ما تغییر آنها را درک می‌کنیم؛ منتهی چون طول این بخش از صورت که شامل چنین مقاطعی است آنقدر کوتاه است که نامحسوس است – بتعبیری ساده‌تر، چون این بخش از آن بر قطعه‌یی بسیار کوتاه و نامحسوس از زمان منطبق است – ما می‌پنداریم که تغییر در یک «آن» رخ داده است.^{۱۸}

انتقادات حکیم جلوه بر نظریه حرکت جوهری

میرزا ابوالحسن جلوه با اینکه در عصری زندگی میکرد که بیشتر فیلسوفان ایران، شارحان و مروجان فلسفه صدرایی بودند، گرایش مشایی داشت و به مبانی اندیشه‌های فارابی، ابن‌سینا، خواجه نصیر طوسی، میرداماد و ملاعبدالرزاق لاهیجی پایبند بود. بر همین اساس، بر برخی دیدگاههای صدرایی خرده گرفته و از وی انتقاد کرده است؛ از جمله، او سه انتقاد بر نظریه حرکت جوهری وارد میداند.

انتقاد اول

حکیم جلوه در ابتدای رساله «فائدة فی بیان الحركة فی الجوهر و ان المراد منها ما هی» کلمات صدرالمتألهین^{۱۹} در اثبات حرکت جوهری را چنین خلاصه نموده است: «الحجة العمدة علی الحركة فی الجوهر ای: انّ جمیع الحركات سواء كانت
 ۱۶. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۳، ص ۴۸ و ۷۴؛ همو، الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه، ص ۱۰۸؛ همو، رساله فی الحدوث، ص ۴۷-۴۵؛ همو، عرشیه، ص ۲۳۱.
 ۱۷. مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۲، ص ۳۳۵-۳۳۴.
 ۱۸. عبودیت، درآمدی به نظام حکمت صدرایی، ج ۱، ص ۳۲۵.
 ۱۹. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۳، ص ۱۱۰-۷۴؛ همو، الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه، ص ۸۷-۸۴.

طبیعیة أو إرادیه أو قسریة مبدؤها هو الطبيعة و مبدأ المتجدد يجب ان يكون متجدداً فالطبیعة تجب ان تكون متجددة بحسب الذات»^{۲۰}.

او، این استدلال را برای اثبات حرکت در جوهر کافی ندانسته و معتقد است اینکه بعقیده ملاصدرا حرکتها باید به حرکت ذاتی بازگردد، درست است ولی نتیجه‌گیری آن، که حرکت ذاتی همان حرکت جوهری است، درست نیست. حکیم جلوه خود معتقد است همه تغییرها در جهان به حرکت وضعی فلک باز می‌گردد و مینویسد:

قلت: جميع التجددات راجعة الى حركة الفلك، والحركة بالذات متجددة. فعلة جميع الحركات العرضية هي حركة الفلك وهي كافية للحركات العرضية، فلا يلزم ان يكون الطبايع متجددة. فان قلت: حركة الفلك يستلزم تجدد طبيعة الفلك. قلت: اولاً؛ لا نسلم هذا الإستلزام، لان الحركة متجددة بالذات و لا يحتاج في تجدها الى العلة بل يحتاج في وجودها فقط الى العلة و كل جزء منها مسبوق بالحركة الأخرى و هكذا الى ما لا نهاية له، فالطبيعة مع الحركة السابقة تكون علة للحركة اللاحقة و دليل بطلان التسلسل لا يجرى فيها لعدم اجتماعها. و ثانياً، نقول بعد تسليم هذه المقدمة، اي كون طبيعة الفلك متجددة لا يلزم كون جميع الطبايع حتى العنصریات متجددة، لأن طبيعة الفلك مختلفة بالنوع لطبايع العنصریات و العنصر.^{۲۱}

انتقاد دوم

حکیم جلوه استدلال ملاصدرا بر بطلان کون و فساد را نیز ناتمام میداند و معتقد است با پذیرش

این نظریه نه تنالی آفات لازم می‌آید و نه تهی ماندن ماده از صورت، چون میتوان برای پیدایش صورت (مثلاً) هوا فرض دیگری در نظر گرفت؛ به این ترتیب که صورت هوا در زمانی که متصل به صورت آب است تکون می‌یابد. اگر حدوث این صورت هوایی آنی باشد، اشکال ملاصدرا بر نگرش مشایی در تباهی و پیدایش صور طبیعی وارد است، اما اگر فساد صورت اول آنی ولی حدوث صورت دوم زمانی باشد، اشکالی رخ نمیدهد. پیدایش صورت هوایی برای ماده از سنخ حرکت توسطیه است که در عین زمانی بودن بر زمان انطباق ندارد، نه حرکت قطعیه که بذات سیال خویش منطبق بر زمان است.^{۲۲}

حکیم جلوه در دفاع از کون و فساد مشایی می‌گوید:

اینکه صورت دوم در زمانی که به آن زوال صورت اول متصل است، تحقق می‌یابد، این تحقق بنحو تدریجی نیست تا سیلان جوهری به اثبات رسیده و کون و فساد ابطال گردد، بلکه بنحو توسطی است، چنانکه در حرکت توسطی بین آغاز و انجام، مسافت و زمان تحقق می‌یابد. همانطور که حدوث حرکت توسطی، حدوثی تدریجی نیست، حدوث صورت دوم تبدل‌های کون و فساد نیز تدریجی نیست. به این جهت بین آن زوال

۲۰. ممدوحی، «معرفی، تبیین و ترجمه رساله حرکت در جوهر حکیم جلوه زواره‌ای»، ص ۸۵؛ رضازاده، مجموعه آثار حکیم جلوه، ج ۱، ص ۴۷۰.

۲۱. رضازاده، مجموعه آثار حکیم جلوه، ج ۱، ص ۴۷۱.

۲۲. ممدوحی، «معرفی، تبیین و ترجمه رساله حرکت در جوهر حکیم جلوه زواره‌ای»، ص ۸۷؛ رضازاده، مجموعه آثار حکیم جلوه، ج ۱، ص ۴۷۱.

■ **شیخ الرئیس قائل به تغییر جوهر هست اما نه بنحو تدریج بلکه بنحو آنی (کون و فساد).** از سوی دیگر، شیخ از تصور اشتداد در جوهر عاجز است، زیرا مبنای او در این بحث اصالت ماهیت است که لازمه آن اینست که هر تغییری در جوهر شیء موجب بطلان ماهیت آن و پیدایش ماهیتی جدید شود.

متغایزند ولی این تغایر کافی نیست، چون حرکت امری خارجی است و موضوع ثابت خارجی می‌خواهد نه موضوع برحسب تحلیل عقلی.^{۲۵}

میرزای جلوه، در ادامه همین اشکال به مسئله کون و فساد مشائیان نظر داشته و با توجه به تفاوت آن با حرکت، معتقد است:

بر اساس کون و فساد که مشائیان قائلند، توارد صور بر هیولا اشکالی ندارد. ولی در مسئله حرکت جوهری، توارد صور بنحو تدریج بر هیولا ممکن نیست، چون مناط اتصال تجددی باید وجود بالفعل داشته باشد ولی هیولا چنین نیست، چرا که هیولا ذاتاً قوه محض است و تحصلی بین مبدأ و منتهی ندارد تا راسم چیزی باشد.^{۲۶}

بنابراین در کون و فساد آنچه لازم است، محلی

۲۳. رضازاده، مجموعه آثار حکیم جلوه، ج ۱، ص ۵۷.

۲۴. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة،

ج ۴، ص ۴۵۸.

۲۵. ممدوحی، «معرفی، تبیین و ترجمه رساله حرکت در

جوهر حکیم جلوه زواره‌ای»، ص ۸۷ و ۹۰؛ رضازاده، مجموعه

آثار حکیم جلوه، ج ۱، ص ۴۷۳.

۲۶. همانجا.

صورت اول از ماده و زمان حدوث صورت دوم هیچ آن یا زمانی نمیتوان فرض کرد تا لازم آید که ماده تهی از صورت باشد. چون بر طبق این نظریه در همه زمان پس از زوال، صورت اول دارای صورت دوم است.^{۲۳}

انتقاد سوم (انتقاد بر نیاز حرکت جوهری به موضوع ثابت)

صدرالمتألهین درباره نیاز حرکت جوهری به موضوع ثابت مینویسد: «الموضوع لهذه الحركة الجوهرية هو الهیولی ولكن لا بنفسها لعدم قوامها إلا بصورة ما بل هي مع صورة ما لا على التعین موضوعة لهذه الحركة فإنما يقع حركتها فی خصوصیات الصور الجوهرية»^{۲۴}.

ابوالحسن جلوه در شرحش بر این بیان ملاصدرا، معتقد است مراد صدرالمتألهین از «صورة ما»، صورتی است که مناط شخصیت شخص است؛ پس در هر مرتبه‌یی - بر اساس تحلیل عقلی - دو چیز وجود دارد، یکی چیزی که شخصیت شخص را تشکیل میدهد و دیگری خصوصیات آن. موضوع ثابت، آن شخص است که در هر عرضی بنحو تجدد و اتصال باقی است و آنچه در حرکت تغییر میکند خصوصیات است. او تصویر صدرالمتألهین از صورت ثابت در حرکت جوهری را برای رد اشکال کافی نمیداند و مینویسد:

صورتی که مناط شخصیت شخص است در واقع، وجودی جدا از خصوصیات متحرکه در طبیعت ندارد، بلکه تجدد و تغیر و عدم بقاء خصوصیاتی عین تغیر و عدم بقای صورت جوهری است و هر دو به وجود واحد موجودند. البته برحسب تحلیل عقلی

■ حکیم جلوه بلحاظ مبنایی به فلسفه شیخ‌الرئیس اعتقاد داشته و از دریچه حکمت سینوی به مسئله حرکت جوهری صدرالمتهلین نگاه کرده و در واقع همان اشکالات ابن‌سینا را با تقریرهای جدید شرح و بسط داده است. اشکال اصلی مدنظر وی، همان اشکال شیخ‌الرئیس در عدم بقاء موضوع است.

است که بتواند قابل‌صور باشد و چیز دیگری لازم نیست، اما در حرکت جوهری، موضوع شخصی ثابت لازم است که دارای فعلیت باشد. وقتی سخن به اینجا میرسد، جلوه عبارتی را از رساله فی الحدوث^{۲۷} صدرالمتهلین نقل می‌کنند که نشان دهد ملاصدرا به این شبهه توجه داشته و در صدررفع آن بوده است. بعقیده‌وی:

تجدد ماده و صورت، وحدت عقلی جسم را از بین نمیبرد. وحدت شخصی جسم بسبب وحدت عقلی باطنی محفوظ است، گرچه ممکن است که چنین تبدلی را حرکت نام ندهند؛ اشکالی ندارد، در نامگذاری مضایقه‌یی نداریم، مهم آنست که ثابت شود در جوهر‌صوری، تبدل تدریجی وجود دارد... از عبارات این محقق (ملاصدرا) بخوبی روشن میشود که مناط اتصال همه چیزهایی که در آنها حرکت واقع میشود، حرکت توسطیه نیست بلکه بعضی حرکات چنین است. او معتقد است مناط اتصال میتواند فاعل مجرد باشد که بنوعی با متحرک متحد است. هرگاه از حرکت جوهری یاد میکند، از عقل مجرد

همراه آن سخن می‌گوید. در این صورت نمیتوان این تجدد را حرکت مصطلح بین قوم دانست، بلکه این چیزی است که عرفا به آن تغیر و تجدد و عدم ثبات گفته‌اند و از آن بعنوان حرکت یاد نموده‌اند.^{۲۸}

بررسی انتقادات جلوه بر حرکت جوهری

۱. بررسی مبنایی

حکمای قبل از ملاصدرا، از جمله شیخ‌الرئیس، حرکت در جوهر را غیرممکن میدانستند. ابن‌سینا در شفا با استناد به شبهه عدم بقاء موضوع در صورت وقوع حرکت در جوهر، با صراحت به نفی حرکت جوهری استدلال میکند و آن را غیرممکن میدانند. در واقع، بنظر او برای وقوع حرکت در جوهر باید امری ثابت باشد تا حرکت در اوصاف آن صورت گیرد^{۲۹}. شیخ‌الرئیس قائل به تغیر جوهر هست اما نه بنحو تدریج یا حرکت، بلکه بنحو آنی (کون و فساد آنی). از سوی دیگر، شیخ از تصور اشتداد در جوهر عاجز است، زیرا مبنای او در این بحث اصالت ماهیت است که لازمه آن اینست که هر تغییری در جوهر شیء موجب بطلان ماهیت آن و پیدایش ماهیتی جدید شود و این از نظر شیخ تنها بنحو کون و فساد ممکن است.

بر این اساس، تمام شبهات و ایراداتی که مشائیان درباره این حرکت مطرح میکنند، بر مبنای اصالت ماهیت، مربوط به ماهیت جوهر بوده که یک مفهوم است و مسلماً از هرگونه تحول و

۲۷. ملاصدرا، رساله فی الحدوث، ص ۷۶.

۲۸. ممدوحی، «معرفی، تبیین و ترجمه رساله حرکت در جوهر حکیم جلوه زواره‌ای»، ص ۹۳ و ۹۴؛ رضازاده، مجموعه آثار حکیم جلوه، ج ۱، ص ۴۷۵.

۲۹. ابن‌سینا، الطبيعيات الشفاء، ج ۱، ص ۹۸.

دگرگونی عاری خواهد بود.^{۳۰}

حکیم جلوه بلحاظ مبنایی به فلسفه شیخ‌الرئیس اعتقاد داشته و از دریچه حکمت سینوی به مسئله حرکت جوهری صدرالمآلهین نگاه کرده و در واقع همان اشکالات ابن‌سینا را با تقریرهای جدید شرح و بسط داده است. اشکال اصلی مدنظر وی، همان اشکال شیخ‌الرئیس در عدم بقاء موضوع است. این بیتوجهی به اصول و مبانی صدرالمآلهین، در رساله‌یی که در باب حرکت جوهریه نوشته نیز مشهود است و از صدر و ذیل کلماتش معلوم میشود که نحوه وجود تجدیدی را که تصریح و حرکت در ذات و حاق جوهر آن مأخوذ باشد، تصور ننموده و به این نکته که وجود سیال وحدتش عین کثرت و ثباتش عین تجدد و بقای آن عین زوال و سیلان است، برنخورده است.^{۳۱}

در حکمت متعالیه، تصویری دقیق از حرکت جوهری ارائه شد و مایه تعجب است که چرا میرزای جلوه به آن توجه نکرده است. به اعتقاد صدرالمآلهین آنچه تغییر میکند، نه ماهیت بلکه یک وجود واحد شخصی اتصالی است که در اشتداد یا تضعف است.^{۳۲} در واقع، جوهر ناآرام عبارت از یک مرتبه از وجود است که همانا امتدادی سیال است؛ عبارت دیگر، صورت جوهری واحد سیالی است که مادر هر حدی از حدود حرکت آن حرکت پیوسته انتزاع کرده و به آنها ماهیت نوعیه میگوییم. اگر مشائیان و بتبع آنها میرزا ابوالحسن جلوه هم وجود را اصیل و دارای مراتب متعددی میدانستند که مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتیاز همه آن مراتب به خود وجود برمیگیرد، آنان نیز به این نتیجه میرسیدند که پایینترین مرتبه هستی، مرتبه عالم طبیعت است که در عین حال که مرتبه‌یی از وجود

است و غیر از وجود چیز دیگری با آن نیامیخته است اما بدلیل ضعف مرتبه‌اش بگونه‌یی موجودیت یافته است که دمامد با نیستی و عدم دست به گریبان است. چنین موجودیتی، ثبات و یکنواختی را برای همیشه از او سلب کرده و هویتش را عین تحول و دگرگونی ساخته است؛ بطوریکه در هر آن صورت جدیدی پذیرفته و پای از جرگه قوه و استعداد بیرون گذارده و بسوی فعلیت محض در حال تحول و تغییر و در تکاپو است. این تفسیر از حرکت جوهری، تنها و تنها بر مبنای اصالت وجود معنی و مفهوم دارد نه بر اساس اصالت ماهیت.^{۳۳}

۰۲. بررسی از حیث دلایل و چگونگی تبیین

پاسخ به انتقاد اول حکیم جلوه

شهید مطهری در پاسخ به اشکال اول مرحوم جلوه مینویسد:

مرحوم میرزای جلوه در باب ربط متغیر به ثابت و ربط حادث به قدیم، به حرکت عرضی تمسک کرده و میگوید: هرچه شما در باب حرکت جوهری میگویید که متحرک و حرکت در آنجا یک چیز است، ما در باب حرکت عرضی (حرکت وضعی فلک) میگوییم.

پاسخ به این بیان، اینست که شما برای چیزی که وجود نفسی ندارد وجود نفسی فرض کرده‌اید. وقتی وجود چیزی وجود رابطی

۳۰. دهباشی، پژوهشی تطبیقی در هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی ملاصدرا و وایتهد، ص ۷۳.

۳۱. آشتیانی، شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا، ص ۷۳.

۳۲. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۳، ص ۹۶.

۳۳. دهباشی، پژوهشی تطبیقی در هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی ملاصدرا و وایتهد، ص ۷۳.

■ بنظر میرسد حکیم جلوه بین حرکت در جوهر و حرکت در خلط کرده و احکام حرکت جوهری را به حرکت عرضی تسری داده است. حرکت جوهری و وجود مادی در خارج به یک وجود موجودند و تنها در ذهن به دو حیث حرکت و وجود تحلیل میشوند.

است به این معنا است که اضافه و تعلق به موضوع عین وجودش است. عرض و جوهر از نظر ماهیت مستقلند، یعنی هر دو معنای اسمی هستند، ولی نحوه وجود آنها فرق میکند. وجود عرض وجود رابطی و غیر مستقل است، عرض جدا از موضوعش استقلال ندارد و اگر آن را مستقل فرض کنیم از عرضیت خارج میشود؛ مانند معنای حرفی. پس حرکت در باب حرکت جوهری ذاتی است و در باب حرکت عرضی، حرکت نمیتواند ذاتی باشد. مرحوم آخوند در پایان فصل بیستم از مرحله هفتم در جلد سوم اسفار میگوید: تجدد متجددات به امری باز میگردد که حقیقت و ذات آن متبدل و سیال است و این امر جزء طبیعت نیست. ما نیازمند متجدد بالذات هستیم. حرکت تجدد الامر است نه امرالمتجدد. در حرکت جوهری تجدد عین متجدد است ولی حرکات عرضیه تجددند نه متجدد و ما نیازمند متجدد بالذات هستیم.^{۳۴}

حرکت جوهری، حرکت ذاتی است و تنها با اصیل دانستن وجود معنی و حقیقت پیدا میکند.

بنظر میرسد حکیم جلوه بین حرکت در جوهر و حرکت در خلط کرده و احکام حرکت جوهری را به حرکت عرضی تسری داده است. حرکت جوهری و وجود مادی در خارج به یک وجود موجودند و تنها در ذهن به دو حیث حرکت و وجود تحلیل میشوند. ملاصدرا از میان این دو حیث، اصالت را به وجود میدهد، لذا آنچه در خارج عینیت بالذات دارد وجود است و لازمه وجود مادی، تبدل و تغییر در جوهر است، که در خارج با موجود مادی اتحاد دارد.

با این توصیف، اگر وجود را در خارج اصیل ندانیم یا اینکه آن را اصیل دانسته ولی جعل آن را جعل بسیط ندانیم، بلکه موجود مادی را در عالم طبیعت به جعل تألیفی متجدد بدانیم، باز همچنان اینگونه ایرادات بر آن وارد خواهد بود. بنابراین، هرگونه انفکاک بین موجود مادی و حرکت جوهری منشأ اشتباهات زیادی خواهد شد. ملاصدرا تأکید میکند که حرکت نفس تجدد است نه امر متجدد، یعنی حرکت و موجودیت مادی دو امر مجزا در عالم خارج نیستند بلکه یک حقیقت واحدند که آن نفس عدم‌القرار میباشد؛ حرکت تنها به تحلیل ذهنی از آن قابل تفکیک است، نه بر حسب واقع خارجی.^{۳۵}

پاسخ به انتقاد دوم حکیم جلوه

در پاسخ به اشکال ناتمام بودن استدلال صدرالمتألهین بر حرکت جوهری که از سوی حکیم جلوه در دفاع از «کون و فساد» مشائی مطرح شده

۳۴. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۱، ص ۲۶۸ و ۳۰۰.

۳۵. دهباشی، پژوهشی تطبیقی در هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی ملاصدرا و وایتهد، ص ۷۳.

■ حرکت جوهری تدریجی اشتدادی با لحاظ تفکیک وجود و ماهیت و قوه و فعل قابل درک است. موضوع ثابت این حرکت وجود است که بتدریج از حالت بالقوه بسوی کمال و فعلیت پیش می‌رود و امر متحرک آن ماهیت است که لحظه بلحظه متجدد و نو و البته کاملتر می‌شود.

الاتصال به ماده جوهری کاملتر افاضه می‌شود و صورت نوعیه باقی است علی وجه التجدد و الاتصال. ولی این اشتداد و استکمال تدریجی و تحول ذاتی علی نحو الاتصال برای وجود بالذات و از برای ماهیت بالعرض است و چون اصالت ماهیت باطل است، تشکیک در ماهیت لازم نمی‌آید.^{۳۷}

حرکت جوهری تدریجی اشتدادی با لحاظ تفکیک وجود و ماهیت - از یکسو - و قوه و فعل - از سوی دیگر - قابل درک است. موضوع ثابت این حرکت وجود است که بتدریج از حالت بالقوه بسوی کمال و فعلیت پیش می‌رود و امر متحرک آن ماهیت است که لحظه بلحظه متجدد و نو و البته کاملتر می‌شود.^{۳۸}

در نظریه کون و فساد، ماهیت یا ماهیت متحقق اصل گرفته شده و ضمن قول به ثبوت هیولی، تالی صور را اثبات کرده‌اند، ولی بر اساس نظریه ملاصدرا، موجود در خارج به یک وجود تحقق دارد

۳۶. همان، ص ۶۱.

۳۷. آشتیانی، شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا، ص ۷۰.

۳۸. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۱، ص ۴۱۱؛ ملاصدرا، الحکمة

المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۳، ص ۹۹.

است، میتوان گفت: حکیم جلوه - بتبعیت از ابن‌سینا - در این مسئله از بحث «تشکیک در وجود» غافل بوده است؛ بر مبنای این اصل، بین هر شیء در حال حاضر و شیء در گذشته یا آینده نسبتی واقعی وجود دارد. شیء موجود در زمان حال همان شیء در زمان گذشته است و شیء در زمان آینده، خود از مراتب شیء در زمان حال است. بنابراین وجود شیء در زمان حال با وجود آن در زمان آینده، دو وجود منفصل و متمایز نیست بلکه یک وجود واحد است که یک جانب آن قوه و جانب دیگر آن فعل است و چنین تشکیکی عین حرکت است. هر تعبیر دیگری غیر از این، موجب انفصال و جدایی شیء واحد در گذشته و آینده‌اش است؛ چنانکه نظریه «کون و فساد» مستلزم چنین تالی فاسدی است. بنابراین، تغییر در جوهر باید بصورت تدریجی، یعنی «حرکت جوهری» تلقی گردد.^{۳۹}

از سوی دیگر، جلوه نیز همچون از ابن‌سینا، از تصور اشتداد در جوهر عاجز است، زیرا مبنای او نیز در این بحث اصالت ماهیت است که مستلزم اینست که هر تغییری در جوهر شیء موجب بطلان ماهیت آن و پیدایش ماهیتی جدید گردد. از نظر شیخ این تغییر تنها بنحو کون و فساد ممکن است، نه بنحو تدریجی (حرکت جوهری).

سید جلال‌الدین آشتیانی در اینباره مینویسد:

ما می‌گوییم: جوهر در صورت اشتداد باقی است ولی به وجود اکمل از وجود قبلی، اگر وجود قبلی ده درجه از وجود را واجد بود، وجود بعدی آن ده درجه را داراست با شیء زائد. حقیقت انسان متحرک در ذات و همیشه باقی است، به این معنا که هیولی دائماً یک فرد از انسان را واجد است و در هر آن علی سبیل

و هیولی و صورت حیث اعتباری موجوداتند نه حیث حقیقی. آنچه تغییر می‌یابد خود موجود است نه عوارض آن. از سوی دیگر، نظریه کون و فساد با این دشواری روبرو است که حفظ صورت در کون و فسادهای متعدد شیء چگونه صورت می‌گیرد. ابن سینا با نفی حرکت در جوهر تلاش کرده است حفظ صورت را نتیجه بگیرد، اما ملاصدرا حفظ صورت را از یکسو نتیجه وجود واحد داشتن موجود در تمام آنات میداند و از سوی دیگر، نتیجه افاضه و اهب الصور که هر لحظه صورت می‌گیرد. بدین ترتیب، وجود یکی و یکپارچه باقی میماند، اگرچه مرتب جوهر آن تغییر میکند. این ذهن آدمی است که بین آنات مختلف شیء فرق گذاشته و فاصله میبیند، وگرنه در خارج حرکت امری پیوسته است.

پاسخ به انتقاد سوم حکیم جلوه

سید جلال الدین آشتیانی در باره انتقاد حکیم جلوه در نیاز حرکت جوهری به موضوع ثابت مینویسد: این همان اشکال شیخ الرئیس است که گوید حرکت محتاج به موضوع است و ماده چون به صورت تحقق ندارد شاید موضوع حرکت باشد. بنا بر مذهب شیخ و اتباع او، ماده منحاز از صور و جدا از فعلیات دارای مرتبه‌یی از تحقق است که بر آن کون و فساد وارد میشود و ماده امری منضم به صورت است. بنا بر تقوم هیولی به صورت مطلقه لازم است هنگام زوال صورت، جسم بتمام حقیقت منعدم شود. مرحوم آقا میرزا ابو الحسن در اینجا بنا بر مبنای ملاصدرا که ترکیب ماده و صورت را اتحادی میداند اشکال را وارد تصور فرموده‌اند

■ آنچه در حرکت جوهری عامل اتصال گذشته موجود متحرک به آینده آن است، خود «حرکت» است، و چون در حرکت جوهری عین حرکت در صحنه است، پس عین اتصال مرحله قبل خود به مرحله بعدش در صحنه است.

و باید تذکر داد که میرزا از وحدت تشکیکی وجود غفلت نموده و حرکت جوهر را در وجود اعتبار ننموده‌اند. او اگر بحث را در وجود و حرکت را در حقیقت متحصل خارجی لحاظ مینمود، متوجه میشد که حرکت وصف وجود است و وجود بالذات ترکیب ندارد و تشکیک خاصی شأن وجود است و بنا بر اصالت وجود و وحدت حقیقت و تشکیک خاصی، مراتب وجود به وجود واحد موجودند. بنا بر حرکت در جوهر لازم نیست که موضوع از مشخصات حرکت باشد و این در حرکت عرضی لازم و حتمی است چون عرض منبعث از نفس ذات جوهر میشود.^{۳۹}

در این پاسخ، این نکته را میتوان یافت که حکیم جلوه با نگاه اصالت ماهیتی به بحث، وحدت وجود و تشکیک در وجود را مدنظر قرار نداده و بتبع آن، منکر حرکت جوهری شده است. این همان اختلاف مبنایی است که به آن اشاره کردیم. آنچه در حرکت جوهری عامل اتصال گذشته موجود متحرک به آینده آن است، خود «حرکت» است، زیرا شخصیت

۳۹. آشتیانی، تعلیقه بر اصول المعارف فیض کاشانی، ص ۲۷۷.

حرکت یعنی وجودی اتصالی که خودش موجب اتصال گذشته به آینده است؛ حال چه در حرکت اعراض و چه در حرکت جوهر، و چون در حرکت جوهری عین حرکت در صحنه است، پس عین اتصال مرحله قبل خود به مرحله بعدش در صحنه است.

در پاسخ مرحوم جلوه باید گفت چون ملاصدرا وجود را اصیل میداند، حمل متحرک بر موجود خارجی مادی و نیز تفکیک آن دو را اعتباری می‌شمارد. موجود مادی در خارج متحرک بالذات است، چون تحرک عین ذات آن است و قابل تفکیک از آن نیست. نکته قابل توجه دیگر اینست که در فرض حرکت در جوهر، متحرک ماهیت جوهری نیست بلکه وجود در حرکت است. عبارت دیگر، وجود متن حرکت است و افراد آنی جوهر مربوط به انتزاع عقل نسبت به حدود حرکت است. بدین ترتیب، وقتی اصالت با وجود شد، نیاز حرکت به موضوع براساس اعتبار ذهن است و گرنه در خارج موضوع و حرکت یکیند و به یک وجود موجودند.

استاد آشتیانی در باره اشکال حکیم جلوه در باره مجرد عقلانی مینویسد:

باید دانست که ملاصدرا ملاک بقا و ثبات نوع را به نفس یا مجرد عقلانی میداند، نه آنکه عقل مجرد یا نفس از آن جهت که ترفع از ماده دارد موضوع حرکت جوهریه است و عقل رب النوع مادی متحرک موضوع حرکت جوهر باشد. در حالتی که هر مبتدی نیز میدانند که موضوع حرکت باید جسمانی و مادی و امری بالقوه و ماده‌یی مستعد از برای انتقال تدریجی باشد و عقل صرف که ترفع از عالم ماده دارد،

هرگز موضوع و محل حرکت واقع نمیشود و حرکت شأن طبایع و ماهیات و وجوداتی است که دارای حالت منتظره و کمال مفقودند، نه شیء مجرد تام الوجود. شیء مجرد نه موضوع قریب و نه موضوع متوسط و نه موضوع بعید از برای حرکت واقع نمیشود بلکه مراد ملاصدرا آنست که عقل مجرد از باب اتحاد با فرد مادی از آنجایی که بمنزله روح از برای ماده و صورت مادی است متحد است با فرد مادی ولی اتحاد حقیقت و رقیقت، نه اتحاد امر لامتحصل با متحصل.^{۴۰}

در پاسخ به این دیدگاه حکیم جلوه که براساس کون و فساد مدنظر مشائون، توارد صور بر هیولا اشکالی ندارد، باید گفت ایشان توجه نداشته‌اند که موضوع در حرکت جوهری، ضعیفترین اشیا است و صور متوارده بر آن موضوع در حرکت اشتدادی استکمال است. این استکمال بنحو تدریج حاصل میشود، هر صورت سابق زمینه صور لاحق واقع میشود و آنچه در تصرم زایل میشود نقص جوهری طبیعت است و در این سلوک تدریجی همیشه معنای حرکت که توسط بین قوه صرف و فعلیت محض باشد، ثابت است.^{۴۱}

عمده اشکال آخوند بر شیخ اینست که شیخ میگوید صورت متجدده چون زایل میشود، از زوالش زوال هیولا لازم می‌آید. در کون و فساد هم صورت زایل میشود و هیولا هم بنا بر حرکت جوهریه آنی معرا از صورت نمیباشد و همیشه هم آغوش با صورت است و با وجود صورت ما موضوع حرکت است، همان طوری

۴۰. همان، ص ۲۷۵.

۴۱. همو، شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا، ص ۷۳.

که بنا بر کون و فساد، بقای هیولا و انحفاظش منوط به موجود مجرد است و شیخ گفته است که هیولا با وجود وحدت نوعی (مطلق صورت) و مجرد ماورای این جهان محفوظ است. مادر حرکت جوهری همین حرف را میزنیم و قائلیم که محرک (یعنی مفید حرکت) و متحرک بحسب طور وجود در حرکات جوهریه واحدند و موضوع حرکت هم موجود است.^{۴۲}

جمع‌بندی

میرزا ابوالحسن جلوه با نگاهی مشابهی اشکالاتی را با محتوای ربط حرکات و تبدلات به حرکت عرضی فلک و عدم بقای موضوع در حرکت جوهری، بر آن وارد نموده است. با بررسی و تحلیل این اشکالات، با دو لحاظ مبنایی و دلایل و چگونگی تبیین، مشخص میشود که وی همان اشکالات ابن سینا را مورد بسط و توسعه قرار داده است و از مبانی خاص حکمت متعالیه - مانند: اصالت وجود، وحدت حقیقت وجود و تشکیک وجود - غفلت نموده است. او همانند شیخ‌الرئیس در همه اشکالاتی که بر حرکت جوهری وارد کرده، بین احکام وجود و احکام ماهیت خلط نموده است.

بیان این اشکالات، اشاره به این موضوع نیز دارد که بحث حرکت جوهری، همچنان نظریه‌ی نو و بدیع بوده و از طراوت و کهنگی آن کاسته نخواهد شد. از سوی دیگر، نقد اشکالات میرزای جلوه هیچگاه نقض شخصیت جامع فلسفی و این حکیم جامع الاطراف تلقی نمیشود.

منابع

ابن سینا، حسین بن عبدالله، الطبیعیات الشفاء، تقدیم ابراهیم مدکور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

آشتیانی، سیدجلال‌الدین، شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا، قم، حوزه علمی، ۱۳۸۰.

پاپکین، ریچارد و آورم استرول، کلیات فلسفه، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبوی، تهران، حکمت، ۱۳۷۴.

دهباشی، مهدی، پژوهشی تطبیقی در هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی ملاصدرا و ابیتهد، تهران، نشر علم، ۱۳۸۶.

رضازاده، حسن، مجموعه آثار حکیم جلوه، تهران، حکمت، ۱۳۸۵.

ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۱: تصحیح، تحقیق و مقدمه غلامرضا اعوانی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.

-----، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۳: تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.

-----، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۴: تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.

-----، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح، تحقیق و مقدمه سیدمصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.

-----، رساله فی الحدوث، تصحیح، تحقیق و مقدمه سیدحسین موسویان، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۷۸.

-----، عرشیه، تصحیح و ترجمه غلامحسین آهنی، تهران، مولی، ۱۳۶۱.

عبودیت، عبدالرسول، درآمدی به نظام حکمت صدرایی، تهران، سمت، ۱۳۸۸.

فیض کاشانی، ملامحسن، اصول‌المعارف، تصحیح، تعلیق و مقدمه سیدجلال‌الدین آشتیانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.

کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ج ۱: ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبوی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.

مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، قم، نشر بین‌الملل، ۱۳۸۶.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۸۹.

ممدوحی، حسن، «معرفی، تبیین و ترجمه رساله حرکت در جوهر حکیم جلوه زواره‌ای»، گلشن جلوه؛ در تجلیل از مقام علمی نامدار عرصه اندیشه، حکیم الهی سید ابوالحسن جلوه، به‌اهتمام غلامرضا گلی زواره، قم، قیام، ۱۳۷۵.